



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 18, Issue 2, Summer 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/jls.2025.53075.5315>



Research Article

An Analytical Look at the Impact of Inflation on Monetary Compensation in Civil Liability with a Comparative Study

Hasan Badini¹, Mohammad hasan Allahdin^{2*}

1. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. MA. Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Article history:

Received: 01-05-2025

Accepted: 23-06-2025

Abstract

Introduction

Inflation, as a persistent yet unwelcome feature of Iranian society, has had significant consequences in the legal domain. Indeed, considering that the majority of existing legal institutions were developed within a low-inflation environment, it becomes evident that these institutions fail to perform their intended and anticipated functions under inflationary conditions. In the realm of civil liability—which was designed to safeguard the rights of injured parties—high inflation has resulted in the diminution or even nullification of compensatory mechanisms. Since most remedies in this area involve monetary damages, inflation erodes their real value. Furthermore, the variation in asset prices from the time of harm occurrence to the issuance of a judgment creates substantial challenges in the assessment of damages.

Please cite this article as:

Badini, H., Allahdin, M.H (2026). An Analytical Look at the Impact of Inflation on Monetary Compensation in Civil Liability with a Comparative Study. *Journal of Legal Studies*, 18(2), 267-302. doi: <https://10.22099/jls.2025.53075.5315>.

* Corresponding author:

E-mail address: malhdyn@gmail.com

Moreover, regarding future damages, inflation increases living costs, severely undermining the effectiveness of compensation. Accordingly, the principal question of this article is: how can the adverse impact of inflation on monetary compensation in civil liability be mitigated, through a novel and coherent legal analysis?

Methods

This study employs a descriptive-analytical approach, drawing on library-based research. Initially, it endeavors to study and compare the existing approaches to three key areas—damage assessment, reduction in the value of awarded compensation, and future damages—both within Iranian law and in comparative legal systems. Subsequently, through the critical evaluation of prevailing analyses, and by employing a rigorous legal methodology together with insights drawn from comparative law, this research aims to develop new analyses that would mitigate the detrimental effects of inflation on monetary compensation in civil liability and align existing legal institutions more closely with their fundamental philosophy.

Findings

Following these steps, it is concluded that in the domain of damage assessment, the proper approach under Iranian law is to consider the date of trial as the valid point for damage valuation. In other words, among the possible temporal references—the date of injury, the date of trial, and the date of judgment enforcement—the date of injury is subject to criticism, both due to its inconsistency with the aims and philosophy of civil liability and its lack of conformity with Iranian legal sources. On the other hand, although considering the date of judgment enforcement (except in specific cases such as property loss due to criminal acts, where a special rule applies) would better align with the objectives of civil liability, it lacks sufficient support in Iranian legal doctrine.

Furthermore, regarding the reduction in the value of monetary compensation, the study establishes that although the utilization of the late payment damages mechanism under Article 522 of the Civil Procedure Act is permissible in relation to debts arising from civil liability claims, a more effective compensation for the decrease in value can be achieved by exercising the broad judicial discretion explicitly granted to judges under Article 3 of the Civil Liability Act. Finally, in relation to the compensation of future damages, the study concludes that in order to account for the increase in the cost of living resulting from inflation, the most effective solution is the application of periodic payments based on Articles 3 and 4 of

the Civil Liability Act, utilizing appropriate adjustment indices to maintain the real value of the sums awarded over time.

Conclusions

From the foregoing analysis, it is clear that examining the effects of inflation on monetary compensation in civil liability—particularly through a comparative lens—can lead to solutions that mitigate, as far as possible, the negative impact of inflation on legal relations, even when approaching law descriptively (as it is) rather than normatively (as it ought to be). Indeed, by adopting the date of judgment as the valid point for damage valuation, employing legal mechanisms such as late payment damages under Article 522 of the Civil Procedure Act, utilizing the broad judicial discretion granted under Article 3 of the Civil Liability Act to adjust reduction in the value of monetary compensation until enforcement, and finally resorting to indexed annuities (as authorized by Articles 3 and 4 of the Civil Liability Act), it becomes possible to achieve the desired objective: upholding the underlying principles of civil liability while adhering to a sound methodology of legal interpretation.

Keywords: Damage Assessment, Future Damages, Inflation, Monetary Compensation, Monetary Depreciation.



نگاهی تحلیلی به تأثیر تورم بر جبران خسارت پولی در مسئولیت مدنی؛ مطالعه تطبیقی

حسن بادینی^۱، محمدحسن اله‌دین^{۲*}

۱. دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱

اطلاعات مقاله

چکیده

امروزه نقش مخرب تورم سرسام‌آور در روابط حقوقی، به‌ویژه مسئولیت مدنی، غیر قابل‌انکار است. بسیاری از نهادهای حقوقی موجود، در نسبت با تورم، اثر مطلوب و پیش‌بینی‌شده خود را از دست داده و کم‌فایده یا حتی بی‌فایده شده‌اند. جبران خسارت پولی، ازجمله این نهادها در مسئولیت مدنی است که به‌عنوان مهم‌ترین و رایج‌ترین ابزار جبرانی در دسترس، به‌واسطه تورم، به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. اینکه تورم چه تأثیری بر کارکرد این نهاد داشته است؟ تحلیل‌های حقوقی موجود چگونه آن را در نظر گرفته‌اند؟ و می‌توان چه تحلیل جدیدی در این باره - البته با در نظر گرفتن آموزه‌های تطبیقی - ارائه داد؟ موضوع این پژوهش را تشکیل می‌دهد. باری، بررسی رویکردهای موجود در حقوق ایران نشان داد که این تحلیل‌ها در برخی موارد، از منظر فلسفه مسئولیت مدنی و روش‌شناسی حقوقی، واجد اشکال هستند. همچنین، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای مشخص شد که نخست، لازم است زمان ارزیابی زیان، روز انشای حکم قرار گیرد؛ دوم، برای جبران

استناد به این مقاله:

بادینی، حسن و اله‌دین، محمدحسن (۱۴۰۵). نگاهی تحلیلی به تأثیر تورم بر جبران خسارت پولی در مسئولیت مدنی؛ مطالعه تطبیقی. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۲). ۳۰۲-۲۶۷.

کاهش ارزش غرامت تعیین شده توسط قاضی، علاوه بر بهره‌گیری از نهاد خسارت تأخیر تأدیه، از ظرفیت ماده ۳ ق.م.م. استفاده شود؛ و سوم، در تعیین میزان غرامت مربوط به زیان‌های آینده، علاوه بر تعیین مستمری، از ابزارهای تعدیل‌کننده همچون شاخص تورم استفاده شود.

واژگان کلیدی: ارزیابی خسارت، تورم، جبران خسارت پولی، زیان آینده، کاهش ارزش پول.

سرآغاز

مسئله تورم و کاهش ارزش پول، علاوه بر حوزه اقتصاد و معیشت انسان‌ها در جامعه، بر ابعاد مختلف روابط حقوقی نیز تأثیرگذار است. تورم می‌تواند در حوزه قراردادهای، به نابرابری و عدم تعادل در ناحیه عوضین بیانجامد و همین موضوع موجب شده است که نظریه تغییر غیر قابل تحمل اوضاع و احوال یا غبن حادث، به عنوان یک نظریه جبرانی، به دنبال ایجاد تعادل مجدد در روابط قراردادی باشد. همچنین، تورم در حوزه حقوق کیفری، خصوصاً در مورد جرائم اقتصادی یا تعیین جزای نقدی، با کاهش ارزش مبادلاتی پول، موجب نگارش ماده ۲۸ ق.م.ا، در امکان تغییر نصاب‌های پولی در جرائم و مجازات، توسط هیئت دولت شده است. در حوزه تعهدات نیز مسئله کاهش ارزش پول، تمایل به اطاله و تأخیر در تأدیه دیون را با هدف کاهش ارزش دین، تشویق کرده است. این مسئله، خصوصاً نسبت با ربا در فقه امامیه، پرسش‌های جدی ایجاد کرده و درنهایت، به شکل‌گیری ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. در بحث خسارت تأخیر تأدیه با همه فراز و فرودش انجامیده است.

تورم در مسئولیت مدنی نیز آثار گسترده‌ای دارد؛ از جمله این آثار تفاوت فاحش قیمت اموال از زمان وقوع خسارت تا رسیدگی قضایی است که قاضی را در تعیین مبلغ غرامت با چالش مواجه می‌کند. مشکل تورم در بازه بین صدور حکم و پرداخت غرامت نیز وجود دارد؛ زیرا کاهش ارزش پول بر مبلغ اسمی حکم تأثیر می‌گذارد و از توان جبرانی آن می‌کاهد. همچنین، جبران زیان‌های آینده (مانند مستمری از کارافتادگان)، با توجه به افزایش هزینه‌های زندگی، بدون در نظر گرفتن تورم نامعقول است. این مسائل در کنار مشکلات ساختاری حقوق مسئولیت مدنی ایران، مانند تعدد منابع حقوقی و عدم انسجام بین آن‌ها، یافتن راه‌حلی منطبق با اهداف این شاخه و اصول استنباط حقوقی را دشوار کرده است.

این موضوعات از این منظر واجد اهمیت هستند که نخست، از دیرباز، مهم‌ترین هدف مسئولیت مدنی در رابطه با زیان‌دیده، جبران خسارت وی بوده است تا جایی که

سایر روش‌های جبران خسارت مانند دستور منع، در مقایسه با آن فرعی تلقی می‌شود (بادینی، ۱۴۰۲: ۳۲۵). با این حال، تورم می‌تواند با کاهش ارزش پول، غرامات پرداختی به زیان‌دیده را در نسبت زیان واقعی که به وی وارد شده، بسیار کم‌ارزش‌تر کرده و نهایتاً، مسئولیت مدنی را در تحقق این منظور ناکام بگذارد. به‌ویژه آنکه در جامعه ایران، نرخ تورم در سالیان اخیر به طرز چشمگیری بالا بوده و از این جهت، این عدم تناسب بسیار، اساساً پرداخت غرامت به زیان‌دیده را کم اثر و حتی بی‌معنا کرده است.

دوم، مسئولیت مدنی تنها یک ماشین عظیم جبران خسارت نبوده و در پی ایجاد بازدارندگی در برابر رفتارهای خطرناک و زیان رسان موجود در جامعه است، به‌گونه‌ای که حتی برخی حقوق‌دانان نقش بازدارنده حقوق مسئولیت مدنی را بر نقش جبرانی آن مقدم می‌دانند (بادینی، ۱۴۰۲: ۳۵۷). با این حال، کاسته شدن از ارزش غرامت پرداختی در مسئولیت مدنی به واسطه تورم، همانند اتفاقی که در خصوص جزای نقدی در حقوق کیفری افتاد و منجر به نگارش ماده ۲۸ ق.م.ا. شد، می‌تواند این کار ویژه مسئولیت مدنی را مختل کرده و حتی به تشویق بروز برخی زیان‌ها بیانجامد. از این رو، تأثیری که تورم می‌تواند در پرداخت غرامات پولی داشته باشد، ممکن است منجر به عدم تحقق اهداف اساسی مسئولیت مدنی شود.

اگرچه در حقوق تطبیقی به‌ویژه فرانسه و آمریکا، شوک‌های تورمی اواخر قرن بیستم ناشی از جنگ ویتنام و بحران نفتی اعراب، موجب انتشار مقالات متعددی در این باره شده است، اما در حقوق ایران این موضوع پیشینه تحقیقاتی مستقل ندارد. تنها اثر موجود، مقاله «تأثیر نوسانات ارزش پول بر جبران خسارت نقدی در دعوای مسئولیت مدنی» نوشته شده توسط محمد مهدی الشریف و سمیه سعیدی در مجله پژوهش‌های فقهی است که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. با این حال، این پژوهش واجد سه محدودیت اساسی است: نخست آنکه، تمرکز اصلی آن بر تعیین قیمت مال قیمی تلف‌شده در غضب است و بررسی مستقلی از مسئولیت مدنی، به‌مثابه شاخه خاص حقوقی و واجد اهداف و فلسفه ویژه خود ارائه نمی‌دهد، زیرا تعیین قیمت مال در

ارزیابی زیان را کاملاً وابسته به مسئله فوق در بحث غصب می‌کند؛ دوم اینکه، از دو پرسش کلیدی باقی‌مانده، تنها به یکی (پرسش دوم) پاسخ دقیق داده و پرسش سوم را کاملاً نادیده گرفته است؛ و سوم اینکه، فاقد هرگونه تحلیل تطبیقی از راهکارهای نظام‌های حقوقی دیگر است؛ بنابراین، این نوشتار برای پاسخگویی به چالش‌های مطرح‌شده کافی نبوده و نیاز به پژوهشی جامع‌تر احساس می‌شود.

از این‌رو در تحقیق پیش‌رو، نخست، چگونگی تأثیرگذاری تورم بر مسئولیت مدنی، درباره سه پرسش پیش‌گفته و ادبیات رایج در حقوق ایران، فرانسه و ایالات‌متحده بررسی خواهد شد. سپس و بر پایه دانش تطبیقی و نقد نظرات موجود در حقوق ایران، تلاش خواهد شد در پرتو اهداف مسئولیت مدنی، پاسخ شایسته‌ای نسبت به این پرسش‌ها ارائه شده و در صورت ناکارایی مقررات موجود، پیشنهادهایی بیان شود.

۱. چگونگی تأثیر عنصر تورم در جبران خسارت از طریق پرداخت پول در مسئولیت مدنی

۱-۱. تورم و انتخاب زمان معتبر برای تقویم خسارت

نخستین مسئله‌ای که در اینجا باید مورد بحث قرار گیرد، آن است که در حقوق ایران و کشورهای دیگر، چه زمانی است که برای تعیین میزان خسارت وارد شده در نظر گرفته می‌شود؟ در یک تقسیم‌بندی عقلی، می‌توان چهار زمان وقوع زیان، انشای حکم، اجرای حکم یا زمانی میان این‌ها را به‌عنوان مبنا برای تعیین میزان خسارت وارد شده و مشخص کردن غرامت در نظر گرفت. پاسخ به این مسئله در هنگامی که میزان واقعی ضرر و یا ارزش پول، در این بازه‌ها تفاوتی رخ ندهد، چندان اهمیت نخواهد داشت (Terré et al, 2018: 1207)؛ اما در جوامعی که با تورم‌های بالا سروکار دارند، این پرسش از اهمیت فوق‌العاده برخوردار خواهد بود.

در مثال کشتی‌ای که در زمان برخورد ۱۰ میلیارد تومان ارزش داشته و یک میلیارد تومان (۱۰ درصد ارزش) خسارت دیده است، انتخاب «زمان مرجع» برای محاسبه

غرامت، نتایج کاملاً متفاوتی ایجاد می‌کند: بر مبنای زمان وقوع حادثه، غرامت یک میلیارد تومان است؛ اما اگر زمان صدور حکم ملاک باشد (با افزایش ۵۰ درصد ارزش کشتی به ۱۵ میلیارد)، مبلغ به یک و نیم میلیارد تومان می‌رسد و اگر زمان اجرای حکم مبنای قرار گیرد (با افزایش ۶۰ درصد ارزش به ۱۶ میلیارد)، غرامت ۱.۶ میلیارد تومان خواهد شد. علاوه بر این، ممکن است قانون‌گذار زمان دیگری (مانند اوج قیمت در بازه بین وقوع حادثه تا صدور حکم) را معیار قرار دهد. این اختلافات محاسباتی نشان‌دهنده چالش بنیادین تعیین «زمان معتبر برای ارزیابی خسارت» در سازوکار جبران خسارت، با لحاظ عنصر تورم است.

باید توجه کرد که موضوع آن دسته از آسیب‌ها یا خساراتی که پس از وقوع فعل زیان‌بار و پیش از انشای حکم، به‌نحوی که همچنان با آن فعل رابطه سببیت داشته باشند و ارکان مسئولیت مدنی در مورد آن احراز شود، نسبت به شخص یا شیء مورد آسیب واقع می‌شوند، خارج از محل بحث بوده و تابع ضوابط عام مسئولیت هستند. مثلاً، اگر در مورد خسارات وارده به کشتی مورد بحث، پس از وقوع حادثه، آسیب اولیه‌ای به میزان یک‌دهم قیمت کشتی به آن وارد شده و سپس بعد از مدتی، خسارت دیگری به میزان ده درصد قیمت آن به زیان پیشین اضافه شود، وقوع چنین زیان اضافه و ثانویه‌ای باید جداگانه توسط دادگاه بررسی شود و طبعاً، این مسئله ارتباطی با بحث تورم و کاهش ارزش پول نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۵۷۴).

در حقوق ایران، با وجود فقدان نص در این رابطه، بر پایه مجموعه استدلال‌هایی که پیرامون معتبر بودن «قیمت یوم التلف» در فرض تلف مال مغضوبه و قیمی بودن آن مطرح است (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳: ۸۰۶؛ امامی، ۱۴۰۱: ۴۳۱) و با تنقیح مناط از آن، بیشتر دادگاه‌ها به سمت پذیرفتن نظریه زمان «ورود خسارت» برای ارزیابی میزان غرامت گرایش دارند. هرچند برخی نویسندگان، مشخصاً تحت تأثیر مشکلات تورمی ایران، زمان «یوم الادا» را برای تعیین قیمت عین مغضوبه پیشنهاد کرده‌اند. چنانچه

گفته‌اند: «... باید دانست که با توجه به افزایش روزافزون قیمت‌ها در جهان، قناعت به قیمت روز غصب یا تلف، عادلانه به نظر نمی‌رسد» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۶۳).

لازم به تذکر است که از جهت منطقی، برای تحقق وحدت رویه حقوقی و همچنین با اتکا به تنقیح مناط، پذیرش زمان یوم الادا برای تعیین قیمت عین مغضوبه با پذیرش «زمان اجرای حکم» برای تعیین میزان غرامت در مسئولیت مدنی ملازمه خواهد داشت. برخی نویسندگان حقوقی در نهایت چنین موقعی را (زمان پرداخت و اجرای حکم) به‌عنوان ملاک تعیین غرامت در نظر گرفته‌اند. با این همه، رویکرد مزبور، چنانچه برخی از نویسندگان اشاره کرده‌اند، با یک اشکال آیینی روبه‌رو است؛ زیرا «دادگاه تا آخرین مرحله، امکان رسیدگی و ارزیابی خسارت را دارد، ولی همین‌که دادرسی پایان یافت و دادگاه در آخرین مرحله به میزان خسارت حکم کرد، دیگر امکان تجدیدنظر در آن از دست می‌رود» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۵۵۰). به همین دلیل است که زمان «انشای حکم» البته با توسعه‌هایی از جانب این نویسندگان، پیشنهاد شده است.

در ایالات متحده آمریکا، برخی نویسندگان بر آن هستند که «این یک اصل بدیهی در کامن‌لو است که خسارات قراردادی در زمان نقض قرارداد ارزیابی شوند، درست همان‌طور که خسارات غیر قراردادی بر اساس زمان ورود آسیب ارزیابی می‌شوند» (Fleming, 1982: 104). درواقع، بر پایه نحوه استدلال عقلانی که توجه ویژه‌ای به علت دارد، زمان وقوع خسارت، به‌عنوان زمانی که در آن وضع طبیعی و متعادل پیشین برهم‌خورده و نابرابری حاصل از وقوع زیان، روابط حقوقی ویژه‌ای ایجاد کرده است، دقیقاً همان زمانی است که باید از منظر تعیین غرامت ملاحظه شود. این نظر، مشابه نظر مشهور فقهی در باب غصب است که بنا بر نظر برخی فقها، خالی از نص بوده و با رجوع به این استدلال که این زمان تلف است که در آن، ذمه شخص ضامن، مشغول به رد قیمت مال می‌شود و بنابراین قیمت همان زمان باید ملاک ارزیابی قرار گیرد، موجه می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۳۷). چنین طرز تلقی فقهی که البته برخی از حقوقدانان قائل به

وحدت ملاک آن با موضوع ورود ضرر در مسئولیت مدنی هستند (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳) به نحوی مشابه، به عنوان قاعده اولیه و معتبر در کامن لو شناخته می‌شود. نقدی که به این اصل کلی در کامن لو وارد شده، آن است که باید میان تورم گذشته، نسبت به زمان انشای حکم و تورم آینده، نسبت به آن تفاوت قائل شد. درواقع، تورم گذشته قابلیت ارزیابی و تعیین دارد، مثل اینکه در زمان انشای حکم، ارزش واقعی خسارت وارد شده با توجه به وقوع تورم و افزایش قیمت مال، به مقدار مشخصی که البته نرخ‌های بانک مرکزی یا مرکز ملی آمار آن‌ها را مشخص می‌کند، قابل تعیین است. این برخلاف تورم آینده است که احتمالی بوده و گرچه بنا بر سیر متعارف اقتصادی، قابلیت پیش‌بینی و تخمین دارد، اما هنوز تعین پیدا نکرده است (Fleming, 1982: 104). به تورم میان وقوع خسارت و انشای حکم، تورم مداخله‌گر نیز گفته می‌شود.

با این همه، برای جلوگیری از سوء استفاده متعهدان از تأخیر در پرداخت غرامت در ایالات متحده، نهاد سود پیشا دادرسی پیش‌بینی شده است (Fleming, 1982: 104)؛ به این معنی که در خصوص دعاوی نقدینه شده، دعاوی که میزان غرامت در آن‌ها مشخصاً قابل تعیین است، قضات علاوه بر اصل غرامت، در فاصله میان تحقق سبب دعوا، در این نوشتار تحقق حادثه زیان‌بار و صدور حکم، درصدی به آن می‌افزایند تا «زیانی که ناشی از عدم دسترسی به غرامت پولی در زمان وقوع زیان که به زیان‌دیده وارد می‌شود» را جبران کنند (Prejudgment Interest, 2024). درواقع، دادگاه چنین فرض می‌کند که شخص زیان‌دیده اگر در همان زمان وقوع زیان، به غرامتی که در قالب مقداری پول متجلی شده، دست می‌یافت تا زمان صدور حکم، از چه زیان‌هایی مصون می‌ماند و چه استفاده‌هایی از این پول می‌کرد؟ چنین سودی، گرچه در برخی از ایالات به طرز ثابت مشخص شده است، مثلاً در ایالت کالیفرنیا این سود ۷ درصد در یک سال در نظر گرفته می‌شود، اما در صورتی که همپایی نسبی با نرخ تورم داشته باشد، می‌تواند تا حدودی اثر تورم مداخله‌گر را خنثی کند.

از همین رو و با توجه به رد این استدلال در پرونده‌های جدید در ایالات متحده^۱ که به موجب آن «شخص زیان دیده باید اقداماتی مبنی بر جلوگیری از زیان ناشی از تورم به خویش انجام می‌داد، زیرا درواقع، چنین امری با توجه به طبیعت غیر قابل کنترل تورم به این معنی است که «زیان دیده» به جای «زیان رسان» باید خطر تورم را تحمل کند»، در یک پرونده که تأخیر بیش از حدی در صدور حکم به واسطه طولانی شدن دادرسی وجود داشت (بیش از ده سال)، تاریخ ارزیابی خسارت، زمان انشای حکم قرار داده شد. چنین اقدامی در پرونده مشابهی^۲، این طور توجیه شد که درواقع، تفاوت چندانی میان تعیین غرامت در زمان انشای حکم و تعیین سود پیشا دادرسی وجود ندارد. همچنین در پرونده دیگری^۳، دادگاه به این استناد که دعوا نقدینه شده نبوده و تعیین غرامت در زمان وقوع زیان و سپس مشخص کردن سود برای آن دشوار است، زمان صدور حکم را برای تعیین و ارزیابی غرامت مشخص کرد (Fleming, 1982: 105). برخی نویسندگان، لحاظ کردن زمان «انشای حکم» به جای «زمان وقوع خسارت» را نحوی تحولی محتاطانه از الگوی سنتی تلقی کرده‌اند، از این رو که این رویکرد، تورم آینده را نادیده می‌گیرد و تنها بر تورم گذشته که کاملاً قابل اندازه‌گیری است تکیه می‌کند (Fleming, 1978: 59).

در حقوق فرانسه، این موضوع در ابتدا و در میان دکترین، به جهت سکوت قانون مدنی فرانسه، مورد چالش بوده است. گرچه به جهت تاریخی، دیدگاهی که قائل به لزوم تعیین زمان وقوع زیان برای ارزیابی غرامت بود دیرزمانی غلبه داشت و مورد حمایت رویه قضایی نیز بود، اما کاهش ارزش پول در فرانسه طی یک قرن گذشته بر تاریخ ارزیابی خسارت تأثیر گذاشته است (Malaurie, Aynès, & Stoffel-Munck, 2020: 154). درواقع رویه قضایی فرانسه، هرچند تا مدت‌ها زمان تحقق زیان را

1. Anchorage Asphalt Paving Co. v. Lewis.

2. Camrosa County Water Dist. v. Southwest Welding & Mfg Co.

3. Fairway Builders v. Malouf Towers Rental Co

به‌عنوان ملاک برای تعیین مبلغ غرامت در نظر می‌گرفت، اما «به‌موجب رأی شعبه عرایض دیوان عالی مورخ ۲۴ مارس ۱۹۴۲، با عدول از رویه سابق در مورد خسارت وارد بر یک مال غیرمنقول به علت آتش‌سوزی، عامل زیان را به پرداخت غرامتی برابر با بهای ملک در زمان صدور حکم محکوم کرد». این رأی و البته مجموعه آرای که پس از آن صادر شد، منجر به شکل‌گیری یک رویه قضایی پایدار شد که زمان صدور آخرین حکم ماهوی را به‌عنوان ملاک ارزیابی ضرر و تعیین مبلغ غرامت تلقی می‌کنند. چنین حکمی حتی در ماده ۱۳۷۲ پیش‌نویس طرح اصلاح حقوق تعهدات فرانسه، طرح کاتالا، منعکس شده بود (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۹۶). این پیشنهاد، در ماده ۱۲۶۲ طرح اصلاح مسئولیت مدنی فرانسه مورخ مارس ۲۰۱۷ منعکس شده است (Renault-Brahinsky, 2019: 191).

در حقیقت، امروزه اکثریت قریب به اتفاق علمای حقوق در فرانسه زمان «انشای حکم» را به‌عنوان زمان مناسب برای ارزیابی غرامت تلقی می‌کنند و از این جهت، تفاوتی میان مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی نیز نمی‌گذارند (Fabre-Magnan, 2013: 428; Malaurie, Aynès, & Stoffel-Munck, 2020: 154; Mazeaud, Latina, & Blanc, 2022: 409; Renault-Brahinsky, 2019: 191; Terré et al, 2018: 1209). این راه‌حل در حقوق مدنی مصر نیز که ملهم از حقوق فرانسه بوده، توسط دکترین پیشنهاد شده است (سنهوری، ۲۰۰۹: ۱۱۰۳). همچنین، در ایالت کبک کانادا نیز عامل تورم موجب شده است که برخی از نویسندگان پیشنهاد کنند، محاکم برای تأمین «اصل جبران کامل خسارات» و جلوگیری از کاهش ارزش مبلغ غرامت، زمان انشای حکم را برای تعیین میزان غرامات در نظر بگیرند (Fabien & Mackaay, 1983: 323).

ازجمله مهم‌ترین ادله حقوقی بر این حکم، موضوع دین به ارزش بودن، تعهد شخص زیان رسان به جبران خسارت از شخص زیان‌دیده است. درواقع، این‌طور گفته می‌شود که با وجود وقوع زیان، اساساً یک تعهد پولی برای شخص زیان رسان حاصل نمی‌شود که بعد بخواهد تحت تأثیر تورم کاستی یابد و نهایتاً موجب کاهش مبلغ

غرامت به نسبت ضرر واقعی شود بلکه، شخص زیان رسان متعهد به ادای ارزشی است که از زیان دیده فوت شده و این ارزش تنها در زمان صدور حکم است که بدل به مبلغی پول می‌شود (Fabre-Magnan, 2013: 428; Terré et al, 2018: 1209). از همین رو است که گفته شده «ریسک پولی» در دعوای مسئولیت مدنی بر عهده خواننده، زیان رسان است و به این طریق «شخص زیان دیده از تأثیر تورم و کاهش ارزش پول در طول رسیدگی قضایی در امان می‌ماند» (Malaurie, Aynès, & Stoffel-Munck, 2020: 154). این استدلال در حقوق ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۵۴۸). از منظر فلسفه مسئولیت مدنی نیز قرار دادن شخص زیان دیده به وضعیتی که پیش از وقوع ضرر در آن قرار داشته است، اقتضا می‌کند که زمان انشای حکم و نه زمان وقوع زیان، برای ارزیابی خسارت در نظر گرفته شود.

۱-۲. تورم و کاهش ارزش مبلغ تعیین شده برای خسارت تا زمان اجرا

مسئله کاهش ارزش پول، تنها محدود به تعیین زمان ارزیابی خسارت نمی‌شود بلکه، در کشورهایی که با نرخ تورم بسیار بالا و البته فرآیند طولانی دادرسی مواجه هستند، ممکن است پس از «انشای حکم به جبران خسارت» با تعیین مبلغی معین، بدون توجه به اینکه چه زمانی ملاک ارزیابی غرامت باشد، ممکن است مشکلی دیگر به وجود آید، به این معنی که تا زمان اجرای حکم و دستیابی شخص زیان دیده به مبلغ خسارت، با کاهش ارزش پول، همچنان آنچه وی مستحق دریافتش بوده و قرار بوده زیان‌هایش را جبران کند به او نرسد، زیرا ارزش مبادله‌ای پول، کاستی یافته است.

در حقوق ایران، بر اساس نظر مشهوری که راجع به ملاک بودن زمان «وقوع خسارت» برای ارزیابی زیان‌ها وجود دارد، محاکم معمولاً در صورتی که غرامت را به شکل مبلغ معینی پول در نظر بگیرند، بر پایه قیمتی که در زمان وقوع زیان محاسبه می‌شود، چنین مبلغی را در حکم درج می‌کنند و طبیعتاً پس از قطعی شدن، این حکم لازم‌الاجرا خواهد بود؛ اما پروسه طولانی اجرای حکم در کنار تورم بسیار بالا، موجب

می‌شود با هر ماه تأخیر در پرداخت، درواقع شخص زیان‌دیده به «قدرت خرید» کمتر و کمتر دست یابد و نهایتاً، با مقایسه «زیان واقعی» که به او وارد شده و «ارزش واقعی غرامتی» که به او پرداخت شده، جبران خسارت عملاً «بی‌معنی» یا دست‌کم «غیر رضایت‌بخش» ارزیابی شود.

ظاهراً برای پاسخ‌گویی به این اشکال بوده است که برخی از حقوق‌دانان، استفاده از «قاعده تسبیب» به‌منظور جبران کاهش ارزش پول را پیشنهاد داده‌اند (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳: ۸۱۸). هرچند، چنین نظری تنها جبران‌کننده کاهش است که پس از صدور حکم و تعیین مبلغ جبران خسارت و به‌واسطه تورم تا زمان اجرای حکم، در رابطه با آن مبلغ، تحقق می‌یابد. برخی دیگر از نویسندگان، گرچه تلاش کرده‌اند با استفاده از بند ۲ ماده ۳۶۲ ق.م. اولاً امکان تقاضای جبران «کاهش ارزش پول» را به عنوان زیان، در مراجع بالاتر توجیه کنند؛ اما نسبت به پس از «قطعیت حکم» تا زمان «اجرای آن»، دست‌کاری در مبلغ جبران غرامت را گرچه منطقی و عادلانه، اما مغایر با «قاعده فراغ دادرس» تلقی کرده و با آن مخالفت کرده‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۴۷؛ کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۵۴۹).

در حقوق فرانسه، به مسئله جبران کاهش ارزش پول از طریق نهاد «خسارت تأخیر تأدیه» (ماده ۷-۱۳۳۱ قانون مدنی) پاسخ داده شده است (Renault-Brahinsky, 2019: 191). بر این اساس، از زمانی که تعهد به جبران خسارت به‌عنوان یک دین به ارزش، توسط دادگاه به مبلغی پول تبدیل می‌شود، این مبلغ حتی بدون درخواست زیان‌دیده، مشمول خسارت تأخیر تأدیه می‌شود. همچنین، مبدأ محاسبه این خسارت معمولاً تاریخ صدور حکم است، مگر آنکه دادگاه زمان دیگری (مانند وقوع خسارت یا تقدیم دادخواست) را برای این منظور به‌منظور تکمیل غرامت تعیین کند (Mazeaud, Latina, & Blanc, 2022: 154). البته، در صورت تأیید حکم بدوی در تجدیدنظر، مبدأ محاسبه همان تاریخ حکم بدوی خواهد بود. در حقیقت، چنین احکامی پایان‌دهنده به نزاعی

بود که پیش از اصلاحات ۲۰۱۶ راجع به مبدأ خسارت تأخیر تأدیه در فرانسه وجود داشت (پاکباز، ۱۴۰۲: ۳۷۴).

لازم به تذکر است که خسارت تأخیر تأدیه در حقوق فرانسه، برخلاف حقوق ایران، تنها ابزار جبران کاهش ارزش پول نیست و در حقیقت این مبلغ به مثابه سود نوعیه پول که لزوماً از تورم بیشتر است، در نظر گرفته می شود. چنین برداشتی از خسارت تأخیر تأدیه پیش از انقلاب و در ماده ۷۱۹ ق.آ.د.م. جریان داشت و از این رو، این امر در دکترین سود (ربح) پول نیز نامیده می شد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۲۳۸).

۳-۱. تورم و جبران زیان های آینده

زیان آینده، البته در صورتی که یا در «نظر دادرس، ادامه و نتیجه مسلم و مستقیم وضع فعلی زیان دیده باشد» یا «بر طبق سیر طبیعی و متعارف امور، احتمال ورود آن به مراتب بیشتر باشد» (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۲۸۰) یا آن که «مقتضی قریب آن فی الحال محقق شده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۲۳۷۸) موضوعی است که می تواند به شدت، تحت تأثیر تورم قرار گیرد. درواقع، هنگامی که زیان آینده توسط دادرس در جبران خسارت لحاظ می شود، خصوصاً اگر شیوه جبران به نحو پرداخت مبلغی مقطوع مقرر شود، دادرس بر پایه درکی که امروز و از مجموعه فضای اقتصادی جامعه دارد، اقدام به تعیین مبلغ غرامت می کند؛ درحالی که با گذشت زمان و حاصل شدن زیان، مشخص می شود که مبلغ پرداخت شده به مرور در حال کاهش ارزش است و نهایتاً زیانی برای شخص حاصل خواهد شد که مبلغ مذکور توان جبران آن را ندارد. این مسئله، خصوصاً در رابطه با زیان هایی که ارتباط مستقیمی با آسیب های جسمانی دارند، بسیار اثرگذار است.

در حقوق ایران در این رابطه دلیل خاصی وجود ندارد، البته، درباره زیان های جسمانی ماده ۵ و ۶ ق.م.م. به ترتیب مبین اختیار قاضی در تعیین مستمری برای شخص زیان دیده یا بازماندگان وی، در صورت مرگ او است. چنین اختیاری در کنار ماده ۳ این قانون که دایره اختیار قاضی را محدود به «اوضاع و احوال قضیه» کرده است،

می‌توانست امکانی برای در نظر گرفتن تورم، برای تعیین میزان غرامت، به‌منظور جبران خسارات زیان‌دیده باشد.

اما در رابطه با ماده ۵، «عملاً با تصویب بخش دیات در قانون مجازات اسلامی، حکم به جبران خسارت مربوط به از کارافتادگی زیان‌دیده به‌ندرت توسط محاکم صادر می‌شد... لکن با تصویب تبصره ۲ ماده ۱۴ ق. آ. د. ک؛ که امکان مطالبه منافع ممکن‌الحصول را در مواردی که دیه پرداخت می‌شود از بین برده است، حکم مستمری برای جبران از کارافتادگی قانوناً غیرممکن شده است». همچنین در خصوص ماده ۶، یعنی پرداخت هزینه‌های زندگی شخص یا اشخاص ثالثی که زیان‌دیده، قانوناً عهده‌دار نگهداری آن‌ها بوده یا حملی که ممکن بوده بعدها مکلف به نگهداری آن‌ها باشد، «دادگاه‌ها به‌سختی چنین امری را می‌پذیرند و ممکن است تصور شود که با مقررات مربوط به دیات ماده ۶ قانون ق.م.م. نسخ شده است» (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۵۱).

البته به‌جز دو مورد فوق، بخش اخیر ماده ۳ قانون م. م به دلالت التزامی، بیان می‌دارد که امکان تعیین جبران زیان به‌صورت مستمری، البته مقید به دادن «تأمین مقتضی از سوی خوانده» وجود دارد. درواقع، حتی اگر دو ماده دیگر و به‌صورت کلی، خسارات بدنی و جبران آن‌ها به‌واسطه ممنوعیت جبران خسارت مازاد بر دیه، از منظر تعیین مستمری فاقد قابلیت باشند، در خصوص سایر زیان‌ها، ظاهراً ماده ۳ این قانون همچنان امکان تعیین مستمری را به محاکم می‌دهد. چنانچه برخی نویسندگان گفته‌اند: «در سایر موارد دادگاه‌ها می‌توانند با استفاده از اختیاری که در ماده ۳ ق.م.م. به آن‌ها داده است شاخص قابل تغییری را مانند حداقل مزد کارگران، در تعیین میزان مستمری در نظر بگیرند تا هدف مسئولیت مدنی که جبران کامل خسارت است، به‌رغم کاهش ارزش پول تأمین شود» (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۲: ۲۵۵). بنابراین، این راهکار که البته چنانچه بیان خواهد شد در کامن‌لو نیز با توجه به تأثیر تورم، بر پرداخت یک جای غرامات ترجیح داده شده است، در حقوق ایران واجد محمول قانونی است.

در حقوق فرانسه، با توجه به اینکه در دکترین، کاهش ارزش پول به علت کم شدن قدرت خرید پول ملی ضرری مسلم به شمار نمی‌رود تا مدت‌ها پیرامون اینکه چگونه می‌توان از آثار نامطلوب نادیده گرفتن این عامل کاست، اختلاف نظر وجود داشت. البته این موضوع قطعی است که درخواست افزایش میزان خسارت به واسطه کم شدن ارزش پول، به واسطه مغایرت با قاعده اعتبار امر قضاوت شده یا غیرمستقیم بودن ضرر یا به علت اهمیت ارزش اسمی پول ملی قابل پذیرش نیست (Fabre-Magnan, 2013: 427). با این حال در فرانسه، موضوع در نظر گرفتن تحولات ارزش پول در آینده توسط قاضی در صدور حکم، همواره محل توجه بوده است. این روش، به واسطه ابزارهایی چون تعیین مستمری قابل تعدیل با شاخص‌هایی مانند نرخ تورم اعلامی، قابلیت اعمال دارد.

دیوان عالی فرانسه، هرچند در برابر نظر موافق دکترین (Jourdain, 2007: 138)، سال‌ها با موضوع تعیین مستمری شاخص بندی شده زاویه داشت. درواقع تا پیش از دهه ۱۹۷۰، دیوان عالی به منظور حمایت از واحد پول فرانسه، فرانک، با بهره‌گیری از مستمری‌های شناور، مخالفت می‌کرد و همین موضوع سبب شده بود که محاکم نیز در این دوره پرداخت غرامت به صورت یکجا را ترجیح دهند. «با این حال، پرداخت غرامت به صورت یکجا برای برخی از زیان‌دیدگان، به ویژه کسانی که دچار آسیب‌های شدید، ناتوانی کامل یا وابسته به مراقبت دیگران بودند، مناسب نبود. این محدودیت‌ها و همچنین مقاومت برخی دادگاه‌ها در برابر این سیاست، در نهایت منجر به تغییر رویه دیوان عالی فرانسه شد» (Terré et al, 2018: 1210). این تحول البته مدیون پیش‌بینی این راهکار در قوانین خاصی چون قانون اصلاحی ۱۹۷۲ راجع به نفقه نیز بود.

باری، نهایتاً دیوان عالی «در دو رأی شعبه مختلط مورخ ۶ نوامبر ۱۹۷۴»، تعیین شاخص برای تعدیل مستمری مادام‌العمر به منظور جبران کامل زیان‌ها را مجاز شناخت. همچنین بعدها قانون‌گذار فرانسه، در خصوص خسارات بدنی ناشی از حوادث رانندگی، تعدیل خودکار مستمری را بر اساس ضریب‌های مقرر در قانون تأمین اجتماعی برای زیان‌دیدگان حوادث کار، پیش‌بینی کرد. البته، این روش از جهت

موضوعی به زیان دیدگان حوادث نقلیه موتوری زمینی مربوط بوده و امکان سرایت این حکم به سایر موارد فراهم نیست (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۵۰۰). به این مسئله، یعنی دوگانگی میان این حکم خاص و نظری که رویه قضایی و دکتربین بر آن هستند، انتقاد و اظهار امیدواری شده است که درنهایت یک نظام واحد برای تحقق این مقصود پیش‌بینی شود (Jourdain, 2007: 139). درنتیجه، امروزه اصل اختیار قاضی در تعیین مستمری و امکان شاخص بندی آن به‌منظور جبران تورم، در حقوق فرانسه کاملاً پذیرفته شده است (Fabre-Magnan, 2013: 428; Malaurie, Aynès, & Stoffel-). (Munck, 2020: 156; Renault-Brahinsky, 2019: 191; Terré et al, 2018: 1210).

۲. نقد و بررسی راهکارهای موجود در نظام حقوقی ایران و ارائه نظر برگزیده

۱-۲. تورم و انتخاب زمان معتبر برای تقویم خسارت

با مرور نکات پیش‌گفته، مشخص می‌شود که به‌طورکلی دو نظر رایج در خصوص تعیین زمان ارزیابی غرامت، با توجه به تورم موجود میان زمان وقوع خسارت تا زمان انشای حکم در دکتربین مطرح شده است. نظری که زمان وقوع خسارت را ترجیح می‌دهد و آن‌که زمان انشای حکم را مناسب می‌داند. در این بخش، تلاش می‌شود با بررسی دلایل هر دو رویکرد، بر پایه روش معتبر استنباط در حقوق ایران، البته با در نظر گرفتن فلسفه و اهداف مسئولیت مدنی، موضع نظام حقوقی ایران درباره این موضوع آشکار شود.

به‌صورت کلی و به‌واسطه فقدان دلیل خاص در این زمینه، نظر اول بر این واقعیت متکی است که اولاً، چون موضع قانون‌گذار ایران در خصوص زمان ارزیابی قیمت مال تلف شده در بحث غصب، یوم التلف (زمان تلف مال) است و ثانیاً، ملاک مسئله اخیر با مسئله تعیین زمان ارزیابی خسارت در مسئولیت مدنی یکسان است، به قیاس تساوی،

حکم مزبور به مسئله اخیر سرایت پیدا کرده و نهایتاً موضع نظام حقوقی ایران در این زمینه، همان ملاک بودن زمان وقوع خسارت است (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳: ۸۱۷). در نقد نظر مذکور می‌توان چنین بیان کرد که استدلال‌هایی که پیرامون تعیین قیمت یوم التلف، به‌عنوان ملاک در بحث غصب بیان شده است، هیچ‌کدام تام نیستند؛ نخست، این استدلال که ملاک بودن قیمت یوم التلف نظر مشهور فقها است و قانون مدنی نیز باید حمل بر نظر مشهور ایشان شود، هم از حیث صغری و هم کبری محل اشکال است. از منظر صغروی و اصل وجود شهرت، در این زمینه اختلاف نظر شدیدی در بین فقها وجود دارد. مثلاً، از اقدمین فقها، سَلار دیلمی در المراسم و شیخ مفید در المقنعه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۷) و از قدمای ایشان شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۰)، ابن ادریس (ابن‌ادریس، ۱۳۸۷: ۱۵۷)، محقق حلی در مختصر النافع، فاضل آبی در کشف الرموز، علامه در ارشاد، ابن حمزه در وسیله و غنیه، ابن فهد حلی در المقتصر و شهید اول در لمعه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۸) با قیمت یوم التلف مخالفت کرده‌اند. همچنین، علامه حلی در تحریر فرموده است که اکثر فقها قائل به ضمان قیمت یوم‌الغصب هستند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۳۰).

بنابراین، شهرت فتوایی در این زمینه کاملاً مشکوک و بل مردود است و اگر شهرت را به‌مثابه «مشهور بودن فتوا در مسئله‌ای که در مورد آن روایت معتبره‌ای وجود ندارد بدانیم، به این معنی که مثلاً قدمای از فقها بر یک حکم در موردی اتفاق کردند و ما در خصوص آن مورد نصی از ائمه نیافتیم...» (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۷۸)؛ در این صورت، با توجه به مخالفت جمع کثیری از فقهای اقدمین و قدمای ایشان، بحث از مشهور بودن یوم التلف به‌مثابه ملاک ارزیابی قیمت و حمل قانون مدنی بر آن، جای تأمل دارد.

همچنین از منظر کبروی، قاعده «حمل قانون مدنی بر نظر مشهور فقهای امامیه» برای اثبات لزوم تعیین زمان تلف به‌عنوان مبنای ارزیابی خسارت، با چالش‌های جدی مواجه است. نخست آنکه حتی در پیش از انقلاب، الزام‌آور بودن این قاعده مورد

اختلاف بود، زیرا ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مأخوذ از حقوق سوئیس) در موارد نقص قانون، به «روح قوانین موضوعه و عرف مسلم» ارجاع می‌داد و تنها برخی محاکم و حقوقدانان، عرف مسلم را معادل نظر مشهور فقها می‌دانستند. چنانچه برخی از نویسندگان قانون مدنی، آنگاه که سخن از تفسیر قانون در موضع ابهام و اجمال فرا می‌رسید به ظاهر همین ماده و نه امر دیگر ارجاع می‌دادند (عدل، ۱۳۷۳: ۲۵). افزون بر این، تدوین‌کنندگان قانون مدنی با حذف عمده مذاکرات ۹۸۰ ماده اولیه، قصد داشتند تفسیر قانون را از منابع فقهی قدیم جدا کرده و آن را بر اساس اصول حقوق مدرن و نیازهای زمانه استوار سازند. این اقدام نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی قانون مدنی را منعکس‌کننده نظر مشهور فقها دانست (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

دوم اینکه، تمسک به ماده ۳۱۱ ق.م. برای اثبات حکم مزبور از این‌رو مورد اشکال است که اولاً، اگر نویسندگان قانون مدنی قصد داشتند حکم این مسئله را که این قدر مورد اختلاف است، با قیمت یوم التلف و البته با این ماده بیان کنند، نیازی به سکوت نبود و می‌توانستند صریحاً آن را بیان کنند، چنانکه در موارد و احکام دیگر، مثلاً در ماده بعدی بیان کرده‌اند. این مسئله از آن رو تقویت می‌شود که قانون‌گذار در موارد متعددی از نظر مشهور فقهی تبعیت کرده و نمونه‌ای از بیان آن نظر به عنوان متن قانون نداشته است و اگر بنا بود که در اینجا نیز قیمت یوم التلف را که مدعی مشهور بودن آن در فقه هستند انتخاب کند، مشکلی از این جهت وجود نداشت.

ثانیاً، این استدلال از این‌رو تقویت می‌شود که برخی نویسندگان قانون مدنی از ظهور ماده ۳۱۱ چنین استنباطی نکرده‌اند که مراد قانون‌گذار از نگارش این ماده تعیین قیمت یوم التلف برای ارزیابی قیمت مال تلف شده بوده است (عدل، ۱۳۷۳: ۲۰۷). ضمن اینکه حتی شارحین اولیه قانون مدنی که قائل به تعیین یوم التلف در چنین فرضی بودند به ماده خاصی و البته ماده ۳۱۱ استناد نکرده‌اند (امامی، ۱۴۰۱: ۴۷۷). بنابراین، نتیجه می‌شود که قانون‌گذار عمداً و احتمالاً در مخالفت با نظر مشهور، فرض اخیر را مسکوت گذاشته و حل و فصل آن را به دکترین احاله داده است.

ثالثاً در حقیقت، به همین دلیل بوده است که در دکترین، حتی به ظهور ماده ۳۱۱ از این باب استناد شده که «ضمان غاصب در هر حال رد عین به مالک است و تکلیف به دادن مثل یا قیمت به عنوان بدل تکلیف اصلی (بازگرداندن عین) در مقام وفای به عهد مقرر شده است و ضمان مستقلی به شمار نمی آید؛ بنابراین، در صورت تلف عین، ضمان غاصب تبدیل به مسئولیت جدیدی نمی شود تا بتوان ادعا کرد که از آن هنگام تنها قیمت بر عهده او است» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۶۳). درحالی که چنین استنباطی، کاملاً به خلاف نظر یوم التلف است و نشان می دهد که این ماده برای استدلال مذکور صلاحیت ندارد.

از سوی دیگر، «به نظر می رسد که تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در این خصوص به صراحت ملاک زمان اجرای حکم را برای پرداخت قیمت می پذیرد» (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۴۶) و به نظر می توان از این ملاک در سایر موارد که جرمی در کار نیست، استفاده کرد. همچنین در این خصوص، می توان به ملاک ماده ۴۹۰ قانون م. ا. نیز استناد کرد که بیان می دارد: «در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت کند یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر اینکه بر یک مبلغ توافق شده باشد».

درواقع از منظر فلسفه مسئولیت مدنی، تعیین غرامت بر اساس ارزش پول در زمان وقوع خسارت (مانند قاعده قیمت یوم التلف در غصب) با نرخ تورم بالا، با اصل بنیادین «جبران عادلانه زیان واقعی وارد شده» (Baudouin, 1973: 88) در تناقض آشکار است. این رویکرد با تکیه بر ارزش اسمی پول، زیان دیده را از دریافت خسارت واقعی محروم کرده و بار تورم را به دوش زیان دیده می اندازد. درحالی که غایت اصلی مسئولیت مدنی، جبران واقعی خسارت وارد شده است؛ بنابراین، هر تحلیل حقوقی باید معطوف به تحقق این هدف اساسی باشد و سازوکارهای جبران خسارت را با توجه به شرایط تورمی بازتعریف کند.

همچنین برگزیدن زمان وقوع زیان برای تعیین میزان غرامت، به واسطه کاستن از مسئولیت واقعی زیان رسان و بار کردن کاهش ارزش پول بر زیان‌دیده، خصوصاً در جامعه‌ای چون ایران، به مهم‌ترین هدف مسئولیت مدنی در رابطه با زیان رسان، یعنی بازدارندگی از وقوع ضرر و پیشگیری از آن، آسیب جدی وارد خواهد کرد. به عبارت دیگر، وضعیت تورمی، نه تنها در عرصه قراردادهای با کاستن از هزینه نقض تعهدات، بر کثرت دعاوی و اختلافات و البته نپرداختن دیون دامن خواهد زد، در عرصه مسئولیت مدنی نیز مخصوصاً در زیان‌های سنگین، کارکردی مشابه خواهد داشت.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد که از منظر منطق تفسیری حقوقی، در خصوص غصب و آنچه در حکم آن است، اراده قاطع قانون‌گذار، به‌ویژه با توجه به تحولات اخیر تقنینی، قیمت زمان اجرای حکم است. از آنجایی که اولاً، در فقه در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد، ثانیاً قانون مدنی نیز در این مورد ساکت است و به نظر سکوتی مخالفت آمیز با نگاه مشهور فقهی دارد، ثالثاً، مناط موجود در ماده ۴۹۰ قانون م. ا؛ و خصوصاً تبصره ماده ۱۹ ق. آ. د. که به نظر خصوصیتی در فرض ضمان ید غاصبانه مجرمانه ندارد، مفید این حکم هستند.

حال و پس از روشن شدن موضع قانون‌گذار به نسبت ملاک تعیین قیمت برای مال مغضوبه، این پرسش مطرح می‌شود که در حوزه مسئولیت مدنی که متفاوت از بحث غصب است، قیمت چه زمانی برای تعیین میزان غرامات باید مدنظر قرار گیرد؟ به نظر می‌رسد که در این زمینه، چاره‌ای جز تعیین زمان انشای حکم برای این امر وجود نداشته باشد؛ زیرا اولاً، دلیل خاصی در این مسئله وجود ندارد و باید از قواعد کلی و ملاک‌های موجود در نظام حقوقی برای استنباط حکم استفاده کرد.

ثانیاً، به منظور وحدت بخشی به نظام حقوقی باید از ملاک موجود در بحث غصب استفاده شود که مقتضی آن است که ملاک تعیین میزان غرامت، زمان اجرای حکم که معادل یوم‌الادا است، قرار گیرد؛ اما در عین حال، چنانچه برخی از نویسندگان بیان کرده‌اند در این خصوص، یک اشکال آیینی به چشم می‌خورد، زیرا «دادگاه تا آخرین

مرحله امکان رسیدگی و ارزیابی خسارت را دارد، ولی همین که دادرسی پایان یافت و دادگاه در آخرین مرحله به میزان خسارت حکم کرد، دیگر امکان تجدیدنظر در آن از دست می‌رود» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۵۵۰). ثالثاً و نهایتاً، به نظر می‌رسد که با وقوع خسارت، شخص زیان رسان نه متعهد به پرداخت مبلغ مشخصی پول بلکه متعهد به ارزشی می‌شود که از زیان‌دیده، از بین رفته است، بنابراین در زمان انشای حکم است که این «دین به ارزش» بدل به تعهد پولی می‌شود.

همچنین، این رویکرد علاوه بر اینکه انطباق بیشتری با ظواهر و ملاکات موجود در منابع حقوقی ایران دارد، با مبانی مسئولیت مدنی که مقتضی جبران خسارت و بازدارندگی است و نیز وضعیت اقتصادی جامعه ایران، سازگاری بیشتری دارد. چنین رویکردی، موافق نظری است که در محاکم فرانسه نسبت به چنین فرضی در نظر گرفته شده و آن عبارت از ملاک بودن زمان صدور آخرین حکم ماهوی برای تعیین میزان غرامات است؛ بنابراین، اگر رأی بدوی قابل تجدیدنظر باشد، زمان صدور رأی دادگاه تجدیدنظر ملاک ارزیابی خواهد بود.

۲-۲. تورم و کاهش ارزش مبلغ تعیین شده برای خسارت تا زمان اجرا

در هر صورت، با قطعی شدن حکم به جبران خسارت که حال در قالب مبلغ معینی پول تعیین یافته است، خصوصاً در جایی که نرخ تورم بسیار بالا است و همچنین فرآیند اجرا نیز به دلیل عوامل مختلفی که مهم‌ترین آن‌ها طرح دعوای اعسار است، ممکن است با گذشت زمان، ارزش اسمی پول در نسبت با ارزش مبادله‌ای آن کاستی یابد و نهایتاً هدف مسئولیت مدنی که همانا جبران خسارت زیان‌دیده و بازدارندگی نسبت به زیان رسان و حتی سایرین است، تأمین نشود. لازم به ذکر است که در فرض اخیر، دین به ارزشی که پس از وقوع حادثه زیان‌بار واقع شده، توسط قاضی به مبلغی مشخص از پول بدل شده و حال تعهدی به پول متولد شده است.

برای جبران کاهش ارزش پول میان زمان قطعیت حکم تا پرداخت، دو نظر قابل طرح است. نظر اول آنکه، با توجه به تفسیر خاصی که قانون‌گذار در مواد مختلفی چون تبصره ۱۰۸۲ ق.م. در باب مهریه، ۵۲۲ ق.آ.د.م؛ و تبصره ماده ۲ قانون صدور چک در باب خسارت تأخیر تأدیه دارد، به نظر می‌رسد که تورم و در نتیجه کاهش ارزش پول، خسارت نیست، بلکه موارد فوق درواقع، ترتیباتی استثنایی به منظور تعزیر مدیون مداخل هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۸۹). درواقع در این مبنا، نظام حقوقی ایران اساساً تنها ارزش اسمی پول و نه ارزش مبادله‌ای آن را به مثابه دین تلقی می‌کند. چنین تفسیری برخلاف ماهیت واقعی پول در دوران مدرن است که توسط بعضی از نویسندگان، به درستی مورد اشاره قرار گرفته است (شهیدی، ۱۴۰۲: ۹۸).

نظر دوم اینکه، بر پایه ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با اینکه همچنان بر نگاه نام‌گرایانه به پول تأکید می‌شود، برخلاف اصلی که ضمناً از استثنائات قابلیت جبران کاهش ارزش پول استنباط می‌شود، یعنی خسارت تلقی نشدن کاهش ارزش پول و پرداخت آن از باب تعزیر و مجازات، چون در این رأی مابه‌التفاوت قیمتی ثمن، به عنوان غرامات وفق ماده ۳۹۱ ق.م؛ که در نظر نگارندگان همان خساراتی هستند که از باب تسبیب باید پرداخت شود، بر بائع فضولی بار شده است، می‌توان بیان کرد که برای نخستین بار، کاهش ارزش پول به مثابه خسارت در منابع حقوق ایران مطرح شده و قاعده تسبیب به نسبت آن جاری گشته است. بنا بر این ملاک، اگر در فاصله قطعیت حکم تا پرداخت خسارت، به واسطه تورم و کاهش ارزش پول، ضرر مضاعفی به زیان‌دیده وارد شود، او می‌تواند بر پایه قاعده تسبیب و در دعوایی جداگانه، این خسارت را نیز طلب کند (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳: ۸۱۸). گرچه، چنین برداشتی یعنی خسارت تلقی کردن کاهش ارزش پول، مورد انتقاد پاره‌ای از نویسندگان قرار گرفته است (کریمی و جواهر کلام، ۱۳۹۹: ۲۰).

در نقد نظر دوم می‌توان چنین بیان داشت که اولاً، ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، فارغ از اینکه چه برداشتی از مبنای آن وجود داشته باشد، از حیث دیون پولی و تأخیر در پرداخت

آن‌ها اطلاق دارد؛ بنابراین، موضوع ماده ۵۲۲ و مجموعه شرایط و نهایتاً حکم آن، شامل فرض مسئله، یعنی کاهش ارزش غرامات از زمان قطعیت حکم تا زمان پرداخت می‌شود.

ثانیاً، رأی وحدت رویه پیش‌گفته، از جهت موضوعی تنها محدود به فرض بیع فضولی، یعنی ضمان ید بائع فضولی نسبت ثمن دریافتی و ضمان مبتنی بر غرور بوده است و درواقع، تنها از این جهت نسبت به ماده ۵۲۲ واجد فایده است که مشتری جاهل را از اثبات شرایط مقرر در آن ماده بی‌نیاز ساخته است (کریمی و جواهر کلام، ۱۳۹۹: ۲۰). ثالثاً، با فقدان دلیل مقید نسبت به اطلاق ماده ۵۲۲ و این موضوع که ماده فوق تنها مورد عام اراده قانون‌گذار مبنی بر جبران کاهش ارزش پول است و مفهوماً نافعی هرگونه جبران کاهش ارزش پول، چه بر پایه نگاه غیر نام‌گرایانه به پول و چه قاعده تسبیب و چه مبنای دیگر است، نمی‌توان فارغ از این ماده و بر پایه قاعده تسبیب، کاهش ارزش پول در فاصله میان قطعیت حکم و پرداخت را قابل جبران دانست. بلکه، به نظر می‌رسد تنها با اثبات شرایط ماده ۵۲۲ است که امکان جبران آن کاهش البته بر مدار ماده مذکور وجود دارد.

همچنین، نظر برخی از نویسندگان که امکان تمسک به ماده ۵۲۲ را از این لحاظ که «این ماده مربوط به تأخیر متعهد در اجرای تعهد و کاهش ارزش پول از زمان سررسید تعهد تا هنگام پرداخت است، نه از زمان صدور حکم دادگاه تا هنگام سررسید و پرداخت غرامت» (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۲: ۲۵۵) مردود دانسته‌اند، از این منظر قابل نقد است که با تعیین یافتگی دین به ارزش در دعوی مسئولیت مدنی به مبلغی پول در حکم دادگاه، دین مزبور، بدل به دین پولی شده و در صورتی که اجلی برای آن از سوی مقام قضایی مقرر نشود، این دین حال تلقی می‌شود.

همچنین بر اساس ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م؛ و آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (شماره ۸۵۰ و ۸۵۸)، جبران کاهش ارزش پول با توجه به نرخ تورم سالانه اعلامی بانک مرکزی از تاریخ قطعیت حکم امکان‌پذیر است. درواقع، رأی وحدت رویه ۸۵۰ استفاده از

شاخص سالانه بانک مرکزی را الزامی دانسته و رأی ۸۵۸ در خصوص دعوی مطالبه دستمزد کارگر از کارفرما، تاریخ قطعیت رأی مرجع حل اختلاف را مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه قرار داده است. چنین رویکردی قابل تعمیم به دعوی مسئولیت مدنی نیز هست. برخی نویسندگان پیش از تصویب رأی اخیر نیز با استناد به قواعد عمومی، از این نظر حمایت کرده‌اند (میرشکاری، ۱۳۹۹: ۲۱۶). هرچند در حقوق فرانسه، در صورت تأیید کامل حکم بدوی در تجدیدنظر، تاریخ صدور رأی بدوی ملاک محاسبه قرار می‌گیرد، اما این رویکرد در نظام حقوقی ایران فاقد پایگاه حقوقی است.

البته به‌جز راه‌حل مذکور، یعنی بهره‌گیری از خسارت تأخیر تأدیه برای جبران کاهش ارزش پول غرامت تعیین شده توسط دادگاه، می‌توان از اختیار گسترده قاضی در ماده ۳ ق.م.م. بهره برد. درواقع اگر بپذیریم که دادگاه اختیار دارد، «میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه» تعیین کند، در این صورت چرا نتواند میزان متعین غرامت را با شاخصی منعطف که همگام با تورم مبلغ مذکور را بروز می‌کند، قرار دهد؟ به عبارت دیگر، هرچند موضوع استفاده از شاخص به‌روزرسانی میزان غرامت در ادبیات حقوقی بیشتر درباره مستمری مطرح شده است، اما فلسفه مسئولیت مدنی و البته اختیار گسترده‌ای که قاضی طبق قانون از آن برخوردار است، می‌تواند توجیه‌کننده ادعای مطرح شده باشد.

همچنین، لازم است قضات لااقل شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی یا مرکز ملی آمار را برای جبران کاهش ارزش پول لحاظ کنند یا در یک دید بلندمدت، با پذیرش این موضوع که شاخص‌های مذکور احتمالاً در حوزه‌هایی که قدرت خرید خاصی برای شخص زیان‌دیده موردنظر است، مثلاً زیان‌دیده‌ای که در زمینه‌های ویژه‌ای که تورم بیشتری نسبت به نرخ عمومی دارند فعالیت می‌کند کاستی دارد، حتی از آن فراروی کرده و نرخی بیش از شاخص تورم را برای جبران خسارت زیان‌دیده قرار دهد. در مرحله اجرای احکام نیز، قاضی اجرای احکام در روز اجرا، مبلغ مذکور را با

استفاده از شاخص ذکر شده به قیمت روز درمی‌آورد و زیان رسان، محکوم به پرداخت آن خواهد بود.

۲-۳. تورم و جبران زیان‌های آینده

در این خصوص، به نظر می‌رسد که در حوزه زیان‌های بدنی، گرچه قانون دیات، مبین مبالغی است که به‌عنوان دیه و جبران خسارت به شخص زیان‌دیده پرداخت می‌شود و تبصره دو ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. نیز، امکان مطالبه منافع ممکن‌الحصول را در مواردی که دیه پرداخت می‌شود از بین برده است، اما اولاً ماده ۵ ق.م.م؛ که به کاهش قدرت کار کردن یا سلب آن و یا افزایش هزینه‌های زندگی به این واسطه اشاره می‌کند، در نسبت با قانون دیات و یا تبصره دو ماده ۱۴، به ماده خاص مقدم بوده و با توجه به اینکه خاص مقدم غالباً و در فرض عدم قرینه، مخصّص عام مؤخر است (مظفر، ۱۴۴۳: ۱۸۵) و با در نظر گرفتن اصل عدم نسخ، می‌توان بیان کرد که این ماده، همچنان به حیات خویش ادامه داده و در نتیجه، محاکم می‌توانند خصوصاً با در نظر گرفتن نرخ تورم، بنا بر تجربیات حقوق تطبیقی، به تعیین میزان مستمری پرداخته و تورم آینده را از این لحاظ بی‌اثر سازند.

درواقع، عمومات دیات که در شرایط خاصی مبالغ مشخصی را برای جبران زیان‌های جسمانی در نظر دارند، نافی امکان تعیین غرامت برای زیان‌های جسمانی جبران نشده به‌صورت مستمری نیستند. گرچه نگارنده آگاه است که نظر شورای نگهبان که از مجرای اشکالات متعدد شرعی به خسارات مازاد بر دیه قابل احراز است، بر عدم امکان دریافت این نوع غرامات است (برهانی و لطفعلی‌زاده، ۱۴۰۱: ۴۲) اما به نظر موضع نظام حقوقی، از بستر مجموعه نصوص و ظواهر موجود در این نظام سنجیده می‌شود و نمی‌توان نظر نهاد کنترل‌گر مصوبات مجلس را، مادامی‌که به صورتی روشن و در منابع حقوق جلوه‌گر نشود، به‌مثابه موضع این نظام تلقی کرد.

این مسئله راجع به ماده ۶ ق.م.م؛ که به هزینه‌های زندگی شخص یا اشخاص ثالثی اشاره می‌کند که زیان‌دیده قانوناً عده‌دار نگهداری آن‌ها بوده یا حملی که ممکن بوده بعدها مکلف به نگهداری از او باشد، به‌طریق‌اولی صادق است. چه اینکه در خصوص مورد پیش، تبصره دو ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. در حیطه منافع ممکن‌الحصول، هرچند باز به‌صورت اعم از فرض سلب قدرت کار کردن، ظهور قوی بر نسخ ماده ۵ ق.م.م. ایجاد کرده بود، اما در رابطه با ماده ۶ آن قانون، دلالت عمومات کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی (دیات) مصوب ۱۳۹۲ به دلیل دامنه موضوعی وسیعشان، از منظر ظهور بر نسخ، ضعیف بوده و با توجه به «اصل عدم نسخ و اصل جبران کامل خسارات» (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۵۱) همچنان امکان تمسک به ماده ۶ ق.م.م. وجود دارد، خصوصاً که این ماده اشاره به زیان‌هایی می‌کند که درواقع به اشخاص ثالث به‌واسطه آسیب‌دیدگی زیان‌دیده وارد می‌شود که اساساً جنبه جسمانی هم ندارند، یعنی به نحوی این ماده تخصصاً از شمول عمومات دیات خارج است.

همچنین چنانکه بیان شد، ماده ۳ ق.م.م. درباره زیان‌های غیر جسمانی، با توجه به اینکه فاقد معارض است، می‌تواند همچنان با دادن اختیار به محاکم برای تعیین مستمری، خصوصاً با در نظر گرفتن شاخص‌های متغیر که با نرخ تورم بروز می‌شوند، نقش مهمی در جبران تورم آینده ایفا کند. البته باید توجه کرد که پرداخت مستمری با این مشکل روبه‌رو است که شخص زیان‌دیده را متکی به دریافت غرامت در طول زمان می‌کند و روحیه کار و تلاش را از میان می‌برد، همچنین شخص زیان‌دیده را با محدودیت دریافت کلیه غرامتی که استحقاقش را دارد مواجه می‌کند. البته مشکل اخیر در فرانسه، از سال ۱۹۸۵ که قانون بهبود وضعیت قربانیان حوادث رانندگی و تسریع در روند جبران خسارت تصویب شد، از طریق امکان دریافت کلیه غرامات باقی‌مانده به‌صورت یکجا مرتفع شده است (Maurie, Aynès, & Stoffel-Munck, 2020: 156).

به نظر می‌رسد که ظاهراً این راه‌حل در حقوق ایران، فاقد محمل باشد، زیرا در هیچ‌یک از قوانین و مقررات امکان تبدیل مستمری به مبلغ یکجا پیش‌بینی نشده است؛

اما از سوی دیگر می‌توان از اطلاق ماده ۳ ق.م.م؛ که به قاضی امکان تعیین «میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه» می‌دهد چنین استفاده کرده که اگر قاضی در رأی خویش این امکان را در آینده برای خود ثابت کند که در صورت اقتضای اوضاع و احوال و درخواست زیان‌دیده، توان تبدیل میزان مستمری باقی‌مانده را به مبلغ یکجا داشته باشد. چنین اختیاری شبیه اختیاری است که در حقوق فرانسه، توسط دیوان عالی این کشور، برای قاضی جهت کاهش میزان غرامت در صورت کاستی یافتن میزان ضرر پس از صدور حکم در فرض تصریح به آن در حکم، پیش‌بینی شده است (Fabre-Magnan, 2013: 428).

فرجام سخن

۱. تورم که در طول زمان با کاهش ارزش پول همراه است، از طرق گوناگون بر جبران خسارت پولی در مسئولیت مدنی تأثیر می‌گذارد. تورم می‌تواند با ایجاد اختلاف قیمتی بین ارزش مال در زمان وقوع خسارت تا زمان صدور حکم، در نهایت موجب شود که ارزش کمتری به نسبت ارزش از دست رفته، به زیان‌دیده بازگردد. همچنین تورم می‌تواند مبلغ غرامت تعیین شده در حکم دادگاه را تا زمانی که به مرحله اجرا برسد به نسبت ارزش واقعی که از زیان‌دیده فوت شده است، با کاستی روبه‌رو کند. نهایتاً، تورم با افزایش هزینه زندگی در طول زمان، در خصوص اشخاصی که متحمل زیان‌های طولانی‌مدت و به اصطلاح متأخر نسبت به زمان صدور حکم می‌شوند، جبران خسارت پولی را به‌ویژه اگر به صورت یکجا پرداخت شود، برای تدارک این زیان‌ها با چالش مواجه کند.

۲. تحلیل‌های حقوقی موجود از منظر اهداف اساسی مسئولیت مدنی، یعنی جبران خسارت زیان‌دیده و ایجاد بازدارندگی در سه حوزه پیش‌گفته، ناکافی به نظر می‌رسند؛ زیرا در صورتی که زمان وقوع زیان، به عنوان ملاکی جهت ارزیابی خسارت وارد شده در نظر گرفته شود، چنانچه نظر مشهور حقوقی بر آن است، با

توجه به فاصله نسبتاً طولانی بین وقوع زیان و صدور حکم، تفاوت قیمتی در حکم دادگاه ملاحظه نخواهد شد و در نتیجه مبلغ تعیین شده با خسارت واقعی وارد شده تفاوت خواهد کرد. همچنین، در صورتی که غرامت تعیین شده به صورت غیر منعطف در رابطه با تورم تعیین شود و خسارت تأخیر تأدیه نیز نسبت به دین برآمده از مسئولیت مدنی، قابل استناد نباشد، همچنان، اهداف بنیادین مسئولیت مدنی محقق نخواهند شد. باری، درباره زیان‌های آینده نیز نظر رایج در میان محاکم که امکان استناد به پرداخت مستمری در خصوص خسارات مازاد بر دیه را انکار می‌کند، در طول زمان منجر به عدم جبران خسارات آینده خواهد شد و البته بازدارندگی مسئولیت مدنی را نیز با چالش مواجه خواهد کرد.

۳. با بررسی دقیق آخرین موضع قانون‌گذار و همچنین با الهام از نظریه رایج در حقوق تطبیقی، نظر به اینکه دین ناشی از حادثه زیان‌بار در مسئولیت مدنی، دین به ارزش بوده و تنها در زمان صدور حکم قطعی به مبلغی پول تبدیل می‌شود و با استفاده از ملاک تبصره ماده ۱۹ ق. آ. د. ک؛ و ۴۹۰ ق.م.ا. می‌توان به این نتیجه رسید که ارزیابی خسارت و ملاک قیمتی مال تلف یا ناقص شده، باید بر پایه ارزش اسمی آن در تاریخ صدور حکم در نظر گرفته شود. این موضع در حقوق فرانسه و آمریکا نیز غلبه یافته است.

۴. در رابطه با موضوع کاهش ارزش غرامت تعیین شده از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای آن، اولاً با استناد به ماده ۳ ق.م.م؛ که مبین اختیار وسیع قضات در تعیین شیوه و کم و کیف جبران خسارت است، به نظر امکان صدور حکم پرداخت غرامت در کنار تعیین شاخص منعطف تعدیل‌کننده آن، مانند نرخ تورم اعلامی توسط بانک مرکزی یا مرکز آمار و حتی نرخ بیش از آن‌ها بلامانع باشد. همچنین، در فرض عدم تعیین شاخص، تعهد به پرداخت غرامت مزبور به مانند هر دین پولی دیگر، به محض تعیین دین به ارزش در تاریخ صدور حکم به دین پولی و سپس قطعیت و قابلیت اجرای آن، مشمول ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. با رعایت ضوابط مربوطه خواهد بود.

۵. در خصوص موضوع زیان‌های آینده با در نظر گرفتن این واقعیت که مبلغ یکجای دیه پرداختی، اولاً کفاف هزینه‌های شخصی خود زیان‌دیده را نمی‌دهد، ثانیاً نسبت به زیان‌های اطرافیان شخص آسیب‌دیده لا بشرط است، ثالثاً به مرور زمان و با حال شدن زیان‌های آینده خصوصاً با وجود تورم شدید و همچنین ریسک بالای سرمایه‌گذاری در جامعه ایران، قابلیت جبران این زیان‌ها را ندارد و رابعاً، منع دریافت خسارت مازاد بر دیه با وجود استدلال‌هایش در حقوق ایران مسلم نیست، می‌توان از بقای اختیار قضاات در صدور حکم به مستمری وفق ماده ۳ و ۴ ق.م.م. دفاع کرد. همچنین، برای کارآمد کردن هر چه بیشتر این اقدام، ضروری است، مبلغ مستمری همراه با شاخص‌های انعطاف‌پذیری باشد که در طول زمان جبران مناسبی برای شخص زیان‌دیده به ارمغان آورد.

۶. درنهایت می‌توان بیان کرد که هرچند فارغ از اصلاحات قانونی یا تفسیرهای الزام‌آور قضایی می‌توان با استنطاق از منابع موجود حقوق ایران، به راه‌حل‌های کارآمدتر و مناسب‌تر دست‌یافت، اما به‌هرحال برای ایجاد وحدت رویه و پایان دادن به اختلافات موجود، ضروری است قانون‌گذار یا هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به بررسی چالش‌های پیش‌گفته پرداخته و راه‌حل‌های کارآمد را در خود منابع حقوقی مصرح سازند. ذکر ماده مشخصی در قانون مدنی در خصوص تاریخ ارزیابی خسارات در مسئولیت مدنی، تأکید بر اختیار گسترده قضاات مندرج در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی و پذیرش موضوع امکان جبران خسارت مازاد بر دیه، البته با حل‌وفصل چالش‌های فقهی موجود، می‌تواند برای حل این مسئله راهگشا باشد.

منابع

- الشریف، محمدمهدی و سعیدی، سمیه. (۱۳۹۳). تأثیر نوسانات ارزش پول بر جبران خسارت نقدی در دعوای مسئولیت مدنی. *مجله علمی پژوهش‌های فقهی*، ۱۰(۴)، ۷۹۱-۸۲۲.
doi: 10.22059/jorr.2014.53581
- امامی، سید حسن. (۱۴۰۱). *حقوق مدنی (ج ۱)*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- بادینی، حسن. (۱۴۰۲). *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- برهانی، محسن و لطفعلی زاده، الهه. (۱۴۰۱). *تأملات شرحی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مشمول بر کتاب اول تا چهارم) (۱ ویرایش)*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- پاکباز، سیامک. (۱۴۰۲). *شرح قانون مدنی فرانسه (اصلاحات ۲۰۱۶) (ویرایش ۲)*، تهران: میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۰). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق (ج ۳)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۱). *حقوق تعهدات*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- شهیدی، مهدی. (۱۴۰۲). *سقوط تعهدات (ج ۵)*، تهران: انتشارات مجد.
- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۴۰۲). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد) (۳ ویرایش)*، تهران: انتشارات سمت.
- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۴۰۳). *مسئولیت مدنی تطبیقی*، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۹۸). *ملت، دولت و حکومت قانون، جستار در بیان نص و سنت*، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- عدل، منصورالسلطنه. (۱۳۷۳). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات بحرالعلوم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). *فلسفه حقوق، منابع حقوق (ج ۲)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). *الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی، مسئولیت‌های خاص و مختلط (ج ۲)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۲). *الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی، قواعد عمومی (ج ۱)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کریمی، عباس، جواهر کلام، محمدهادی. (۱۳۹۹). *تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و*

خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها. *دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۱۷ (۲۷)، ۲۴-۱.

doi: 10.22067/lowecon.2021.47236.0

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). *استفتائات (مکارم)*، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
میرشکاری، عباس. (۱۳۹۹). *رساله عملی در مسئولیت مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

عربی

ابن‌ادریس، محمد بن احمد. (۱۳۸۷). *موسوعه ابن‌ادریس الحلّی (ج ۱۱)*، قم: دلیل‌ما.
حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد. (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثه) (ج ۱۸)*، قم: جامعه المدرّسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). *موسوعه الإمام الخوئی (ج ۳۰)*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۹۷). *الموجز فی أصول الفقه*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
سنه‌وری، عبدالرزاق، احمد. (۲۰۰۹). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (ج ۱)*، بیروت: منشورات الحلّی الحقوقیه.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۳)*، تهران: مکتبه المرتضویه.
علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ج ۴)*، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
مظفر، محمدرضا. (۱۴۴۳). *اصول الفقه*، قم: مرکز مدیریه الحوزة العلمیه بقم المقدسه.

References

- Adl, Mansour Al-Saltaneh. (1994). *Civil Law*, Tehran: Bagher al-Oloum Publications [In Persian]
- Al-Husseini Al-Amili, M. J. b. M. (1998). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawaid al-Allama* (New Edition) (Volume 18), Qom: University of Teachers in the Seminary of Qom, Islamic Publishing Institute [In Arabic]
- Al-Khoei, S. A. (1997). *Encyclopedia of Imam Al-Khoei* (Volume 30), Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei [In Arabic]
- Al-Sanhouri, A. A. (2009). *The Intermediate Explanation of the New Civil Code* (Volume 1), Beirut: Al-Halabi Legal Publications [In Arabic]
- Al-Sharif, M. M., & Saeedi, S. (2014). The Impact of Currency Value Fluctuations on Monetary Compensation in Civil Liability Lawsuits. *Fiqh Research Journal*, 10(4), 791–822. doi: 10.22059/jorr.2014.53581 [In Persian]

- Al-Tusi, M. b. H. (2008). *Al-Mabsut in Imamiyyah Jurisprudence* (Volume 3), Tehran: Al-Murtadha Library [In Arabic]
- Allameh Hilli, H. b. Y. (1999). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyah According to the Imamiyyah School* (Volume 4), Qom: Imam Sadiq Institute [In Arabic]
- Badini, H. (2023). *Philosophy of Civil Liability*, Tehran: Sahami Entesharat Company [In Persian]
- Baudouin, J. L. (1973). *La responsabilité civile délictuelle*, Montréal: Les Presses de l'Université de Montréal
- Borhani, M., & Lotfali Zadeh, E. (2022). *Reflections on the Islamic Penal Code Enacted in 2013* (Including Books I to IV) (First Edition), Tehran: Judiciary Printing and Publishing Center [In Persian]
- Emami, S. H. (2022). *Civil Law* (Volume 1), Tehran: Eslamiyeh Publications [In Persian]
- Fabien, C., & Mackaay, E. (1983). *Le droit civil aux prises avec l'inflation*. *Revue de Droit de McGill*, 28, 284–334.
- Fabre-Magnan, M. (2013). *Responsabilité civile et quasi-contrats* (3e éd., Vol.2), Paris: Presses Universitaires de France – PUF.
- Fleming, J. G. (1978). The impact of inflation on tort compensation. *American Journal of Comparative Law*, 26(1), 51-70.
- Fleming, J. G. (1982). The Effect of Inflation on Civil Liability. *American Journal of Comparative Law Supplement*, 30, 97-116.
- Ibn Idris, M. b. A. (2008). *Encyclopedia of Ibn Idris al-Hilli* (Volume 11), Qom: Dalil Ma Publications [In Arabic]
- Jafari Langroudi, M. J. (2021). *Comprehensive Terminology of Law* (Volume 3), Tehran: Ganj-e-Danesh Publications [In Persian]
- Jafari Langroudi, M. J. (2022). *Law of Obligations*, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications [In Persian]
- Jourdain: (2007). *Les principes de la responsabilité civile* (7th ed.), Paris: Dalloz.
- Karimi, A., & Javaherkalam, M. H. (2020). Analysis of the Supreme Court's Unification Verdict No. 733: With Emphasis on the Nature of Money and the Distinction Between Devaluation, Delay Damages, and Price Increase Damages. *Economic Law Encyclopedia*, 17(27), 1–24. doi: 10.22067/lowecon.2021.47236.0 [In Persian]
- Katouzian, N. (2021). *Philosophy of Law: Sources of Law* (Volume 2), Tehran: Ganj-e-Danesh Publications [In Persian]

- Katouzian, N. (2022). *Non-Contractual Obligations: Civil Liability, Specific and Mixed Liabilities* (Volume 2), Tehran: Ganj-e-Danesh Publications [In Persian]
- Katouzian, N. (2023). *Non-Contractual Obligations: Civil Liability, General Rules* (Volume 1), Tehran: Ganj-e-Danesh Publications [In Persian]
- Malaurie, Aynès, L., & Stoffel-Munck, (2020). *Droit des obligations*, Paris: Lgdj.
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Istiftā'āt (Makarem)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School [In Arabic]
- Mazeaud, D., Latina, M., & Blanc, N. (2022). *Droit des obligations*, Paris: Lgdj.
- Mirshekari, A. (2020). *Practical Treatise on Civil Liability*, Tehran: Sahami Entesharat Company [In Persian]
- Muzaffar, M. R. (2021). *Osoule fighh*, Qom: Management Center of the Holy Seminary of Qom [In Arabic]
- Pakbaz, S. (2023). *Commentary on the French Civil Code (2016 Amendments)* (Second Edition), Tehran: Mizan Publications [In Persian]
- Prejudgment interest. (2024, September 10). Cornell Law School. Retrieved from: https://www.law.cornell.edu/wex/prejudgment_interest
- Renault-Brahinsky, C. (2019). *Droit des obligations* (16e éd.), Paris: GUALINO.
- Safaei, S. H., & Rahimi, H. (2023). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)* (Third Edition), Tehran: SAMT Publications [In Persian]
- Safaei, S. H., & Rahimi, H. (2024). *Comparative Civil Liability*, Tehran: Shahre Danesh Legal Research Center [In Persian]
- Shahidi, M. (2023). *Extinction of Obligations* (Volume 5), Tehran: Majd Publications [In Persian]
- Subhani Tabrizi, J. (2018). *Al-Moujaz fi Osoule fighh*, Qom: Imam Sadiq Institute [In Arabic]
- Tabatabai, S. J. (2019). *Nation, State, and the Rule of Law: Essays on Text and Tradition*, Tehran: Minouye Kherad Publications [In Persian]
- Terré, F., Simler, Y., Lequette, Y., & Chénéde, F. (2018). *Droit civil: Les obligations* (12e éd.), Paris: Dalloz.